یاد یاران

ارجمندهاشمی، سید محمد

از پاریس به تهران 1949-21 نوامبر

خدمت دوست دانشمند محترم سرکار آقای ارجمند دام اقباله

فدایت شوم تشریف آوردنتان باتفاق بعضی آقایان محترم بفرودگاه مهرآباد گذشته‏ از اینکه مایه کمال تشکر شد،موجب نهایت خجلت و تأسف نیز گردید که در آن دم آخر از فیض زیارت جمال شریف آقایان بازماندم.

بنده بالاخره با تاثر و ملالت زیاد که از مفارقت دوستان عزیز و ارجمند داشتم از همه‏ جا گذشته و کوه و دشت و دریا را درگذشتم و خود را بمرکز تمدن و آزادی و نمایشگاه حسن‏ و زیبائی رسانیدم ولی بجای اینکه از این مظاهر قدرت و مناظر طبیعت؟؟؟بربندم و تمتعی برگیرم عنان اختیار خود را بدست دکترهای پاریس دادم،معاینات و امتحاناتی‏ کردند،دستورهائی دادند،رژیمهائی معین نمودند و بالاخره هوای بد و منقلب پاریس‏ را با مزاج بنده ناسازگار تشخیص داده و تجویز کرده‏اند که بجنوب فرانسه رفته چندی در آنجاها بمانم و چون فردا با خواست خداوند بطرف جنوب خواهم رفت و اتفاقا خانم‏ تاج الملوک همین دو روزه بسویس رفته و از آنجا عازم ایرانند موقع را مغتنم شمردم که‏ این چند کلمه را بتوسط ایشان زحمت بدهم.انشاء اله مزاج منهاج شریف آن دوست‏ مشفق مکرم و سرکار خانم محترم و آقازاده ارجمند در کمال صحت و سلامت است،حقیقتا جای شریف در این‏جا خیلی خالی است تا با آن نظر دقیق بدین مناظر زیبا بنگرید و با آن طبع لطیف بر این لطائف طبیعت نغمه‏گری و ترانه‏سرائی بفرمائید،واقعا:

گر بمانی دو روز در پاریس‏ دین و دل را بباد خواهی داد حظ و لذت زیاد خواهی برد مال و ثروت زیاد خواهی داد

نه چون من بیچاره که با این تنهائی و تنگدستی متحیرم چه کنم،نه دین دارم‏ که بباد هم و نه دل که بکسی بسپارم،دین من محبت ایران است و پرستش خدای ایران‏ دلم هم در تهران است و گروگان محبت یاران که بازاگر چیزی باشد و چنگی بدل بزند و زنگی از خاطر بزداید همان مصاحبتهای بی‏ریب و ریای خودمانی است و آنهمه ولع و بی آرامی که برای بازی رامی از بعضی‏ها ظاهر میشد.

خدمت سرکار خانم عرض ارادت دارم و بهمه دوستان و موالیان عظام سلامهای مشتاقانه‏ میکنم،خدمت جناب آقای امیر حسین خان که با جاذبه اخلاقی خود سراپای وجودم را مجذوب و مسحور ساخته‏اند انشاء اله تعالی همیشه صحبتتان جمع باشد و دمتان گرم-

گر بماندیم زنده برد وزیم‏ جامه‏ای کز فراق چاک شده

قربان همه میروم،حسین سمیعی(ادیب السلطنه)

از زاهدان به تهران

حضور محترم جناب آقای ارجمند روحیفدا.

دوست دانشمند گرامی سلام علیکم و علی اهل بیتکم ایام عید مرقومه شریف مربوط به نوروز و آداب و سنن آن واصل دست ارادتمند گردید و از الطاف مبذوله و مراحم معموله‏ که تازگی نداشته و از عهد کن ساری و جاری بوده یکدنیا سپاس‏گذار گردیدم و متقابلا سال نو را بر آن جناب و سرکار علیه عالیه و اولاد کالمعصومین الطاهرین سلمهم اله تعالی‏ تهینت عرض و از خداوند متعال سالیان دراز برای شما و بستگان مقرون بسعادت و اقبال‏ خواهانم.براستی از اینکه بموقع مصدع خاطر مهر مظاهر نشده و حتی سبقت نجسته‏ام‏ شرمنده و خجلم ولی یقین دارم بلطف عمیم ارادتمند صمیم را بخشوده فرموده‏اید، هرگاه گرفتاری و فقر و ملاکت و بدبختی مردم این سامان را که این بنده بآن مبتلایم بدانید اصلا از مهران توقع نخواهید داشت زیرا کار این حدود بجائی کشیده که من عاشق پرمهر و محبت عشق و معشوق را فراموش کرده‏ام،شب و روز کوشش در الیتام دارم ولی اهتمام‏ یک نفر چه اثری دارد سالها است که کسی باین هموطنان اصیل و شریف اعتنائی نکرده و مدتها وقت و حال و مال لازم است تا آنان سر حال بیایند،آنچه شده و کرده‏ام یکهزارم‏ احتیاجات نیست،از خدای بی‏نیاز رفع نیازمندیهای آنها را خواهانم و روی ماهت‏ را میبوسم.

31/1/35 محمد مهران

از تهران به مشهد

تصدق ارجمند عزیزم من هرچه فکر میکنم این چه بی‏سعادتی است که دامن‏گیر من‏ شده و از عریضه نگاری بتو اینقدر بازم میدارد نمیتوانم مأخذش را پیدا کنم فقط تصور میکنم چون خیلی خودمانی بوده‏ایم فرض کرده‏ام که اگر من ننویسم اهمیتی ندارد او هر وقت پشت میز بیکار شود مر از خزائن ذوق و قریحه خود بی‏نصیب نخواهد گذاشت امااین فرض بنده هم مثل فرضیه‏های انشتین مخالف محسوسات است و خلاصه‏ آن است که تا نگرید طفل کی نوشد لبن و شترکه علف میخواهد باید گردنش را دراز کند و فلسفه مولوی هم نقش برآب است که:

آب کم تشنگی آور بدست‏ تا بجوشد آبت از بالا و پست

هر کس طالب مرقومات ارجمند است باید بدرجه طلب خود عریضه نگار شود خانم هم از بس که خدمت خانم خجل است هرچند روز یک مرتبه قلم بدست گرفته‏ و بعد از مدتی فکر میگوید تو را بخدا بیا با من کمک کن و بگو من بخانم ارجمند چه بنویسم و چطور عذر بخواهم که خودم عقلم نمیرسد چه بنویسم،من باو میگویم برو بیچاره کل اگر طبیب بودی سرخود دوا نمودی.او میگوید این چه حرفی است پس دکتر فاضل طبیب نیست؟بهرحال مدتی مشاجره میکنیم و بالاخره میگویم بگذار تا پست بعد فکری میکنیم پست بعد هم خدا کریم و بزرگ است،یک بهانه دیگر میآورم و از شرش فرار میکنم.پریروز کاغدی از مشهد برای لطیمه آمده بود و باو نوشته بودند که خانم در عالم‏ صمیمیت نسبت بحضرت عالی نخواسته‏اند در مصیبت مرگ مادر با تو مشارکت نکره باشند یعنی مادر ایشان هم در تهران فوت کرده ولی خودشان ظاهرا هنوز مسبوق نیستند بنابراین‏ نخواستم که تلگرافا عرض تسلیت کرده باشم اگر اینطور نیست و خودشان تاکنون اطلاع‏ یافته‏اند عرض تسلیت ما را ابلاغ فرمائید،بهرحال بمرگ فریدون دلم برای صحبت‏های‏ توغش میکند و همیشه با نوید و دشتی ذکر خیر تو را داریم،بنده که خواه نخواه اگر از این‏ ناخوشی جانی بدر برم تا دو سه ماه دیگر بمشهد خواهم آمد،نمیدانم تو باز مرخصی‏ سنواتی را خواهی خواست یا نه؟فعلا که من بدجوری دستخوش ناسازگاری هوای اینجا شده‏ام،درجه فشار خون خیلی پائین،سینه خیلی خراب و در نتیجه ملازم بستر هستم‏ یعنی از یک ماه قبل تاکنون متناوبا اقلا 25 روزش را خوابیده‏ام و حالا مطابق دستور طبیب‏ باید یکی دو هفته خوب بخورم و خوب بخوابم و از خانه گرم هم بیرون نروم،رفقا دائما تنهایم نمیگذارند،منتظر مرقوماتت هستم.

بهمن 318 تصدقت فرخ

که اگر بروید خوزستان دیگر هیچ‏یک از خوانین روی آسایش نخواهند دید من از یک طرف‏ قول داده بودم پول برایم فرستاده بودند بایستی بروم خوزستان از طرف دیگر میترسم‏ بروم خوزستان و کار شیخ پیشرفت نکند و سبب خانه خرابی و ذلت خوانین بشود در این‏ باب با خدای تعالی مشورت کردم و رفتن خوزستان بد و رفتن اصفهان خوب بود لاجرم‏ متوکلا علی الله عزم اصفهان کرده .